



رباعیات خیام

وخیامانه‌های پارسی



سید علی میرافضلی





- سرشناسه میرافضلی، سیدعلی، ۱۳۴۸ -
عنوان قراردادی رباعیات، شرح
عنوان و نام پدیدآور رباعیات خیام و خیامانه‌های پارسی / پژوهش سیدعلی میرافضلی.
مشخصات نشر تهران: انتشارات سخن، ۱۳۹۹.
مشخصات ظاهری ۵۴۲ ص.
شابک ۹۷۸-۶۲۲-۲۶۰-۰۳۰-۳
- وضعیت فهرست نویسی فیبا
موضوع خیام، عمرین ابراهیم، ۴۳۲-۴۵۱۷ ق. رباعیات -- نقد و تفسیر
موضوع Omar Khayyam, Ruba'iyat -- Criticism and Interpretation
موضوع شعر فارسی -- قرن ۵ ق.
موضوع Persian Poetry -- 11th Century
موضوع شعر فارسی -- قرن ۵ ق. -- تاریخ و نقد
موضوع Persian Poetry -- 11th Century -- History and Criticism
موضوع رباعیات فارسی -- تاریخ و نقد
موضوع Quatrains, Persian -- History and Criticism
شناسه افزوده خیام، عمرین ابراهیم، ۴۳۲-۴۵۱۷ ق. رباعیات، شرح
رده بندی کنگره PIR ۴۶۲۶
رده بندی دیویی ۸۱۷/۲۲
شماره کتابشناسی ملی ۷۳۴۴۵۱۱

رباعیات خیام

و خیامانه‌های پارسی

سیدعلی میرافضلی





رباعیات خیام و خیامانه‌های پارسی

تألیف سید علی میرافضلی

گرافیسیت، طراحی و اجرای جلد کاوه حسن بیگلر

لبنوگرافی کوثر

چاپ متن آزاده

صحافی حقیقت

تیراژ ۱۱۰۰ نسخه

چاپ اول زمستان ۱۳۹۹

انتشارات سخن

خیابان انقلاب، خیابان دانشگاه.

خیابان وحید نظری، پلاک ۴۸

تلفن: ۵-۴۰۴۰۶۹۵۶۶

دورنما: ۶۶۴۰۵۰۶۲

www.sokhanpub.net

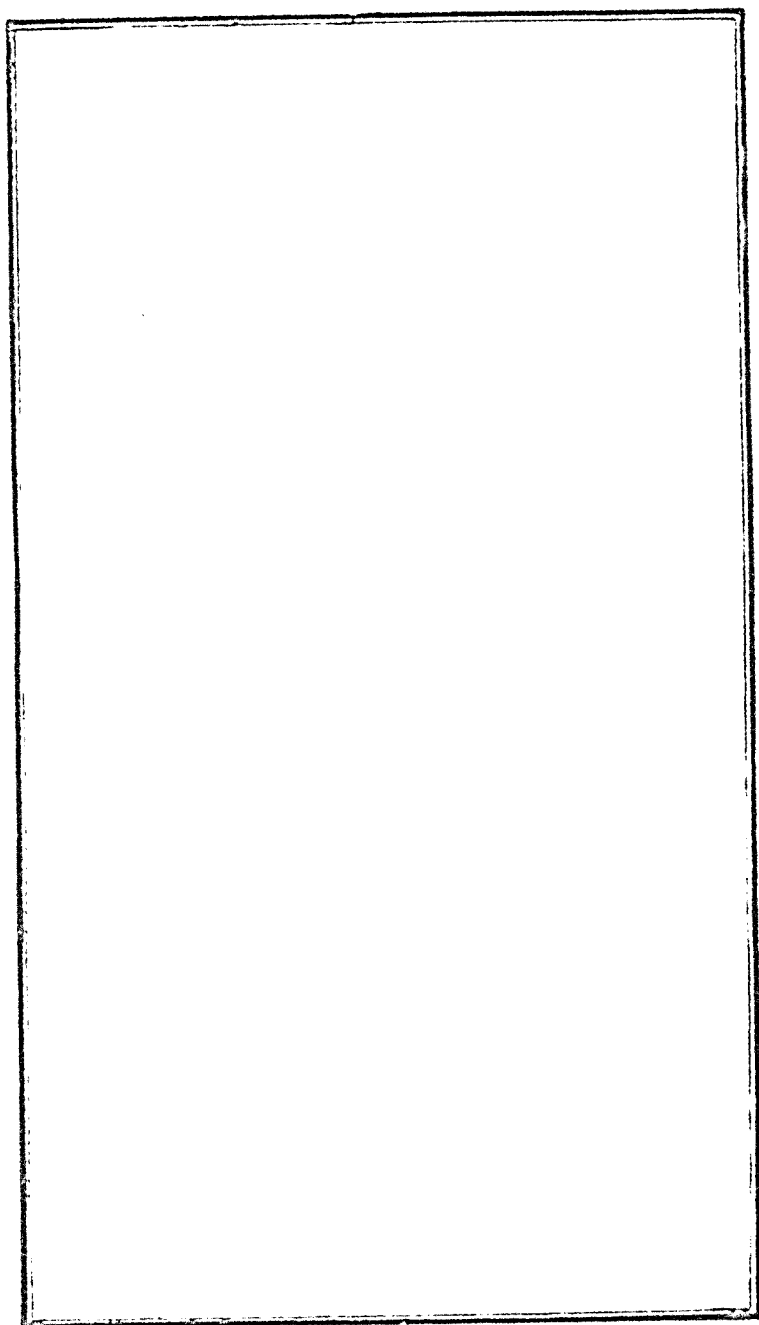
sokhanpub@yahoo.com

[instagram.com/sokhanpublication](https://www.instagram.com/sokhanpublication)

[telegram.me/sokhanpub](https://www.telegram.me/sokhanpub)







فهرست مطالب

پیش‌گفتار

۹

۱۹-۳۳۶

دفتر اول: رباعیات خیتام

۱. حکیم عمر خیتام؛ زندگی و آثار ۲۱
۲. اشعار خیتام ۳۱
۳. ستایشگران و نکوهندگان ۳۵
۴. افسانه دو خیتام ۴۱
۵. معیارهای سنجش رباعیات خیتام ۴۳
۶. ارزیابی منابع ۵۳
۷. سبک‌شناسی قافیه ۸۱
۸. رباعیات سرگردان ۹۷
۹. روش انتخاب ۱۲۹
۱۰. منظومه فکری و زبانی خیتام ۱۴۳
۱۱. رباعیات اصلی و اصیل ۱۶۱
۱۲. رباعیات مُحتمل ۲۱۵
۱۳. رباعیات جامانده ۳۲۱

۳۳۷-۴۶۲

دفتر دوم: منتخب خیامانه‌های پارسی

۳۳۹

۱. گریز از سرگردانی

۳۴۷

۲. خیامانه‌های منتخب

۴۶۳-۵۴۲

پیوست‌ها و نمایه‌ها

۴۶۵

۱. فرهنگ لغات و اصطلاحات خاص

۴۸۵

۲. نمایه رباعیات متن

۴۹۷

۳. فهرست منابع

۵۲۷

۴. نمایه نام‌ها



پیش‌گفتار

حکیم عمر بن ابراهیم ختّامی نیشابوری، مشهور به ختّام، از فلاسفه و دانشمندان نامدار ایرانی در سده‌های پنجم و ششم هجری است (۴۳۹-۵۲۶ ق). وی در فلسفه، پیرو حکیم ابوعلی سینا بود و در ریاضی و نجوم، جزو سرآمدان عصر خود به شمار می‌آمد. از نگاشته‌های او، آنچه پس از ۹۰۰ سال به دست ما رسیده، ده رسالهٔ کوتاه علمی به زبان عربی، دو رسالهٔ فارسی، حدود چهل بیت شعر عربی، و حدود هفتاد رباعی به زبان فارسی است. رسالهٔ *نوروزنامه* و ده‌ها رباعی فارسی دیگر نیز به ختّام منسوب است. شمار رباعیات فارسی منسوب به او به ۱۶۰۰ رباعی نیز می‌رسد.

رباعیات منسوب به ختّام، به دلیل طرز بیان موجز و جهان‌بینی ویژه، از دیرباز مورد توجه مخاطبان خاص و عام قرار داشته و بدان طرز، در طول سده‌های متمادی، رباعیات بسیاری پدید آمده که اغلبش، در متون بعدی، به خودِ ختّام منسوب گردیده و مجموع این رباعیات، مکتب ختّام را در تاریخ شعر فارسی بنیان نهاده است. ختّام به واسطهٔ این رباعیات، جزو چند شاعر بزرگ و سرآمد زبان فارسی شناخته می‌شود و شهرت اشعار او از مرزهای سرزمین‌های پارسی زبان در گذشته، در سرتاسر کرهٔ خاک منتشر شده و تقریباً به اغلب زبان‌های دنیا، ترجمه‌های متعدّد و متنوع از آن موجود است. مشهورترین ترجمهٔ رباعیات ختّام که شهرت جهانی ختّام تا حدود

زیادی مرهون آن است، ترجمه ادوارد فیتزجرالد شاعر عصر ویکتوریاست که نخستین ویراست ترجمه خود را که مشتمل بر ۷۵ رباعی بود، در سال ۱۸۵۹م در انگلستان منتشر کرد. ویراست دوم، ۱۱۰ رباعی داشت (۱۹۶۸م) و ویراست سوم به ۱۰۱ رباعی کاهش یافت (۱۸۷۲م). این ترجمه آزاد و شاعرانه، هم برای فیتزجرالد آوزهای بی‌مانند در همه اقطار عالم رقم زد، هم برای حکیم عمر خیام.

شهرت رباعیات خیام در جهان غرب، شرق‌شناسان را انگیزه‌ای قوی به دست داد تا در چند و چون اشعار او به تحقیق بپردازند. بسیاری، والتین ژوکوفسکی ایران‌شناس روس را پیش‌تاز خیام‌پژوهان به شمار می‌آورند. مقاله او در سال ۱۸۹۷م باب تازه‌ای در شناخت منابع کهن و رباعیات سرگردان گشود. از آن تاریخ تا امروز، محققان زیادی در ایران و سایر کشورهای جهان، در باب رباعیات منسوب به خیام به پژوهش پرداخته‌اند. هدف اغلب آن‌ها، به دست دادن نسخه‌ای پاکیزه و پالوده، و منسجم و مستند از رباعیات این حکیم ایرانی بوده است.

نگارنده این نوشتار، از سال ۱۳۷۲ با نگارش مقاله «رباعیات خیام در شش جنگ کهن فارسی» به جرگه علاقه‌مندان خیام پیوست و از آن تاریخ تا امروز، این رشته مودت را از دست نهاده است. بررسی دست‌آوردهای پژوهشگران ایرانی و خارجی در شناخت منابع اشعار خیام و معرفی منابع نویافته، به پژوهشی انجامید که در سال ۱۳۸۲ با عنوان *رباعیات خیام در منابع کهن*، به همت مرکز نشر دانشگاهی و مدیر فاضل آن دکتر پورجوادی منتشر شد و مورد اقبال جامعه ادبی و دانشگاهی قرار گرفت. در مقدمه آن کتاب، خام‌دلانه و خوش‌بینانه، وعده کتابی را در شناسایی رباعیات اصیل خیام و تشریح معیارهای آن دادم. حقا که در آن زمان، دشواری‌های چنین کاری را نسنجیده و ندانسته بودم. از آن هنگام تا به امروز، هرچه خوانده و جست‌ام بالاخص در حوزه رباعی، به سودای چنین کاری بوده است.

کتاب پیش رو، وام‌دار همه کسانی است که در ۱۲۰ سال گذشته، حرف تازه‌ای در شناخت و سنجش و ارزیابی رباعیات خیام گفته‌اند. اما در حد بضاعت خود سعی کرده‌ام که در این عرصه، یک قدم رو به جلو بردارم و در حد تحقیقات پیشین متوقف نمانم.

در همهٔ این سال‌ها، پژوهشگران معیارهایی را برای شناخت رباعیات اصیل خِیام به کار گرفته‌اند که شرح آن در کتاب آمده است. از آن معیارها، من سه معیارش را توأمان به کار گرفته‌ام و کوشیده‌ام پایه‌های انتخاب را بر مبنای علمی و مستندات بنا نهم، نه ذوق و سلیقهٔ خود. این سه روش، عبارتند از:

■ اصل اول، شناسایی منابع کهن، ارزیابی و دسته‌بندی آن‌ها و به کارگیری اصل تواتر و تکرار رباعیات منسوب به خِیام در آن‌هاست. در این روش، صرف درج رباعی در یک منبع کهن، ملاک انتخاب نیست. قدمت آن منبع، کیفیت نقل، و تکرار یک رباعی در دست کم دو منبع، اهمیت بسیار دارد. در این ارزیابی، ۳۲ سرچشمهٔ کهن در اختیار داشته‌ام. قدیم‌ترین منبع، *رسالهٔ التنبیه* امام فخرالدین رازی (د. ۶۰۶ ق) است و آخرین آن‌ها، *جُنگ اسکندر میرزا* (گردآوری و کتابت در ۸۱۳-۸۱۴ ق). در منابع کهن، با حذف رباعیات تکراری، ۱۵۶ رباعی با ذکر نام خِیام یافت می‌شود. برای دقیق شدن بررسی خود، از ۳۵ منبع کمکی نیز بهره گرفته‌ام. برخی از این منابع در زمان حیات خِیام یا نزدیک به دوران زندگی او نوشته شده‌اند. رباعیاتی که در این منابع موجود است، اشاره‌ای به نام خِیام یا گویندهٔ دیگر ندارند.

■ رباعیات منسوب به خِیام در گذر زمان با رباعیات شاعران دیگر درآمیخته است و مبحث «رباعیات سرگردان» از همین‌جا پدید آمده است. این اختلاط و امتزاج، متأسفانه در منابع کهن نیز به چشم می‌خورد. در این پژوهش، ما گویندگان واقعی رباعیات مشترک را بر مبنای منابع معتبر و مآخذ قدیمی شناسایی کرده و اشعار خِیام را از این دست رباعیات پالوده‌ایم.

■ در سدهٔ پنجم و اوایل سدهٔ ششم هجری (یعنی در همان عصر خِیام)، یک عنصر سبکی در رباعیات فارسی وجود دارد که رهنمای ما در تشخیص رباعیات اصیل خِیام تواند بود و آن، داشتن قافیه‌های چهارگانه است. طبق بررسی ما در دواوین^۱ شاعر آن روزگار، بین ۸۶ تا ۹۳ درصد رباعیات آن عصر، چهار قافیه‌ای بوده است. این عنصر سبکی، در کنار آن دو عامل دیگر، به ما کمک می‌کند که انتخاب دقیق‌تری از رباعیات موجود در منابع صورت دهیم.

در بخش اول کتاب، شرح مفصلی از معیارهای پیشنهادی و روش کار برای انتخاب رباعیات ختام داده شده است. ما با کمک این سه معیار، از بین ۱۵۶ رباعی منسوب به ختام در منابع کهن و منابع کمکی، ۲۰ رباعی را که واجد هر سه معیار هستند، به عنوان رباعیات اصلی و اصیل ختام اختیار کرده‌ایم. برای هر رباعی، توضیحاتی جداگانه آورده‌ایم که درک روشن‌تری از آن رباعی به مخاطب علاقه‌مند به مباحث ادبی و تاریخی می‌دهد.

بخش دوم رباعیات، شامل رباعیات مُحمّله است. ۴۹ رباعی که در این بخش جای گرفته، فقط دو ویژگی از معیارهای سه گانه را با خود دارند. احتمال آنکه تعدادی از رباعیات این بخش از ختام باشد، وجود دارد. شاید یافته‌های بعدی محققان، تغییراتی در این بخش پدید آورد و چند رباعی بخش دوم را به فهرست رباعیات اصیل بیفزاید. این رباعیات نیز دارای توضیحات جداگانه‌اند.

بخش سوم کتاب، به رباعیات مشکوک و مردود اختصاص دارد. از ۱۵۶ رباعی منابع کهن، ۶۹ رباعی در دو بخش اول جای گرفته است. در این بخش نیز، به ارزیابی تنمّ رباعیات پرداخته‌ایم. از ۸۷ رباعی باقی‌مانده، ۲۶ رباعی جزو رباعیات سرگردان محسوب می‌شود و سروده دیگران است. ده رباعی دیگر، آشکارا با منظومه فکری و زبانی ختام بیگانه‌اند. ما آن ۲۶ رباعی سرگردان و ده رباعی بیگانه با ذهن و زبان ختام را کنار گذاشتیم و نهایتاً ۵۱ رباعی را در بخش رباعیات مشکوک جای دادیم. همه این رباعیات، تک‌منبعی هستند و قافیه‌های سه گانه دارند؛ یعنی فاقد دو ویژگی از سه معیار مورد نظرند. از نظر من، انتساب اغلب این رباعیات به ختام مردود است؛ اما به مکتب ختام تعلق دارند. این گوهرهای گرانمایه، سروده پیروان گمنام حکیم عمر ختام هستند و باید چشم به راه تحقیقات آتی بمانیم و ببینیم در ویرترین کدام شاعر، جای می‌گیرند. بعضی از رباعیات مشکوک، از لحاظ کیفیت ادبی با رباعیات منتخب برابری می‌کنند. نفی انتساب آن‌ها به ختام، به منزله نفی ارزش‌های گوهرین این آثار نیست.

اگر برخی از آثار مشهور منسوب به ختام، در این کتاب جایی ندارند، علتش آن است که چنین رباعیاتی، با همه عمق و زیبایی، در هیچ متن معتبری به نام ختام روایت نشده است و ما جایز نبوده‌ایم که آن رباعیات را به اسم ختام بنویسیم.

شیفتگان خیتام در طول سده‌ها، در رباعیات او دست بُرده‌اند و آن‌ها را مطابق سلیقه خود یا پسند زمانه ویرایش کرده‌اند؛ گویی آن اشعار، غنایمی از کارزاری سخت و نفس‌گیر بوده و میراث شخصی به حساب می‌آمده است. برخی از این دست‌کاری‌ها، چندان استادانه و هنرمندانه صورت گرفته که طراز ادبی تازه‌ای به آن آثار بخشیده است. کیفیت وجه زیباشناسانه نسخه‌بدل‌ها، هر محقق را در انتخاب ضبط اصلی دچار تردید و گرفتاری می‌کند. چرا که پای‌بندی به اصالت متن، مستندات منابع و سبک نوشتاری رایج در زمانه شاعر، مستلزم رنجاندن خاطر عزیز مخاطبانی است که سال‌های سال از طریق چاپ‌های مشهور یا هنرهای دیگر (مثل موسیقی و خوشنویسی) با ضبط‌های جا افتاده خو گرفته‌اند؛ برخی از این روایت‌های بر ساخته، از اصل سخن شاعر نیز مقبولیت بیشتری دارد.

یکی از عمده‌ترین تغییراتی که پسند زمانه در رباعیات خیتام پدید آورده، حذف قافیه سوم آن‌ها بوده است. قافیه سوم رباعی، از اواسط قرن ششم هجری به خاطر سهولت در امر سرایش و برجسته شدن مصراع چهارم در رباعی، به تدریج از میان رفت و کارکرد خود را از دست داد. حذف قافیه سوم در رباعیات خیتام، آن‌ها را برای مخاطبان بعدی دل‌خواه‌تر می‌کرده است.^۱ تکیه ما در این گزینش، مستندات متون و توجه به ضبط‌هایی بوده است که با بافت تاریخی زبان شعر در زمانه خیتام و سبک مشهور به خراسانی همخوانی دارد. نا مانوس بودن برخی از این روایات، عادات ذهنی خوانندگان را سخت به چالش می‌کشد. در این کار، عمدی نبوده است، اما از آن گریزی نیز نداشته‌ایم.

ممکن است عده‌ای بعد از خواندن کتاب بگویند: مؤلف این قدر تشخیص نمی‌داد که «بازآمدن نیست چو رفتی رفتی» به مراتب زیباتر از «این مایه ندانی که چو رفتی رفتی» است؟ یا «بهرام که گور می‌گرفتی همه عمر/ دیدی که چگونه گور بهرام گرفت» از هر نظر، بر این عبارت نا آشنا سر دارد: «تا جای گرفته است بهرام به گور/ دیر است که گور جای بهرام گرفت». یا دلت آمد که این شاهکار خیتام را که می‌گوید: «هست از پس پرده گفتگوی من و تو/ چون پرده برافتد نه تو مانی و نه من» تبدیل کنی به صورت ثقیلی مثل: «این مایه یقین دان که چو در می‌نگری/ یک هفته دیگر، نه تو مانی و نه من!» و نظایر آن.

(۱) ما در جای جای کتاب، شواهد این دستکاری‌ها را نشان داده‌ایم.

به این افراد دلسوز باید گفت که در پژوهش‌هایی از این دست، زیبایی در اصالت است؛ نه اصالت با زیبایی. ما نمی‌توانیم ذوق و سلیقه خود را که محصول تحوّل زبان و تغییر مبانی زیبایی‌شناسی و اقتضائات فرهنگی زمانه ماست، بر طرز بیان شاعری اندیشه‌مند متعلّق به ۹۰۰ سال پیش، سوار کنیم و آن را زیباتر انگاریم. بلایی که متأسفانه در طول سده‌های متمادی بر سر شعر و نثر فارسی آمده است و چه‌بسا در این ویرایش‌های مدام، نسخه بدل، از اصل خود زیباتر به نظر آید. اصول جمال‌شناسیک زبان شاعرانه و فرم و ساخت شعر در دوره سلجوقی با آنچه ویراستاران بعدی، زیبا و اثرگذار تشخیص داده‌اند، بسیار متفاوت است؛ خاصه در مورد شاعری چون خیّام که در جهان ویژه ذهن و زبان خود می‌زیست. چنان می‌ماند که بنایی از قرن پنجم و ششم هجری با آن معماری باشکوه و اعجاب‌انگیز و پُر از غرابت را، به سبک معماری دوره تیموری بازسازی کنیم. خیّامی که در مجموعه‌های امروزی به ما عرضه می‌شود، خیّام دوره تیموری است. ممکن است زیباتر و متنوع‌تر به نظر آید، اما فاقد اصالت است.

متأسفانه ضعف سنت نقل در ادب فارسی، بی‌توجهی کاتبان و گردآورندگان دواوین شعرا به منابع مستند و تکیه بیش از حد بر ذوق ادبی، موجب راه یافتن اشعار دخیل و غیر اصیل به کارنامه شاعرانی مثل فردوسی، خیّام، سنایی، عطار، عراقی، مولانا و حافظ شده است.^۱ شاعرانی که مورد توجه و اقبال مخاطبان بوده‌اند؛ از این تغییرات و تحریفات، لطمه بیشتری دیده‌اند. برخی نسخه‌های شاهنامه، به همان اندازه ابیات اصلی کتاب، بیت‌های افزوده دارد.^۲ برخی از این ابیات افزوده یا تحریف شده، مانند بیت مشهور: «چو ایران نباشد تن من مباد» یا «بسی رنج بُردم در این سال سی» چنان شهرت عام یافته است که برای عده‌ای از علاقه‌مندان فرهنگ و ادب، سخن گفتن از اینکه این ابیات سروده فردوسی نیست، با توهین به شاهنامه و فرهنگ اصیل ایرانی توفیری ندارد.

(۱) وقتی از ابیات «دخیل و غیر اصیل» سخن می‌رود، بسیاری، جنبه زیباشناسانه اشعار افزوده را پیش چشم می‌آورند و می‌پندارند گوینده این سخن، به انکار ارزش‌های ادبی این اشعار برخاسته است و درک درستی از مفهوم زیبایی ندارد. در حالی که این اصطلاحات، ناظر به اصالت متن است.

(۲) در مورد ابیات الحاقی شاهنامه، به تحقیقات دکتر خالقی مطلق (شاهنامه، از دستنویس تا متن، ۴۲۱-۴۸۵) و دکتر آیدنلو (دختر خسروان، ۱۹۴-۲۱۰) مراجعه شود.

رباعیات خَیام و شاعرانی که بدین سبک و سیاق رباعی گفته‌اند، گفتمانی را بازنمایی می‌کند که آن را «گفتمان خَیامیات» خوانده‌اند. مؤلفه‌های این گفتمان را هم در مقدمه دفتر اول (در بخش مربوط به منظومه فکری خَیام) می‌توان یافت و هم در مقدمه دفتر دوم که در مورد مکتب خَیام و خَیامانه‌های پارسی است.

حیرت در برابر رازهای هستی، گیر افتادن در دایره بی سر و بُن زندگی، ناگزیری مرگ و گشودن راهی برای شاد زیستن، از درون‌مایه‌های اصلی رباعیات خَیام است. اما وجه غالب^۱ و هسته مرکزی گفتمان خَیامیت را می‌توان در دو مفهوم کلیدی خلاصه کرد: «عصیان و اعتراض». به این اعتبار، خَیام، شاعری معترض و عصیان‌گر است. خَیام همان‌قدر که در زندگی علمی و اجتماعی خود، فردی محتاط، خوددار و سربه‌راه بود، در زندگی درونی خود که رباعیاتش روایت‌گر آن است، ستیزی مداوم و بی‌امان با تابوها داشت. تابوشکنی خَیام، این جرأت را در شاعران دیگر برانگیخت که خط قرمزها را به اعتبار نام او، و حتی به اسم او، پشت سر بگذارند. اگر خَیام در پوششی استعاری، صفت «مست» به کار بُرده است: بشکستن آن روا نمی‌دارد مست؛ شاعران بعد، این مفهوم را هنجارشکنانه‌تر بیان کرده‌اند: خاکم به دهن! مگر تو مستی ربی؟

مفهوم عصیان در رباعیات خَیام، با خود، شماری از مفاهیم مرتبط را فراخوان کرده است: حیرت و تردید، پرسش و پرخاش، رنج اجتناب‌ناپذیر زندگی، اغتنام وقت و شادخواری. همه این عناصر را کمابیش می‌توان در اشعار پیش از خَیام یا دیوان شاعران هم‌عصر او ردگیری کرد. آنچه شعر خَیام را برجسته کرده، انسجام دادن به این تم‌ها در چارچوب یک منظومه فکری، ریختن آن در قالب یک فرم دلخواه (رباعی) و خلق زبان مناسب با این حالات و معانی است که در نهایت، به ظهور یک صورت هنری جدید انجامیده است. به صحنه آمدن این وجه غالب در رباعیات خَیام، به دلیل بداعت و یک‌پارچگی نظام صوتی و معنایی آن، «مکتب خَیام» را در رباعی فارسی پایه‌ریزی کرد و همه رباعیات مشابه را زیر بیرق خَیام گرد آورد.

(۲) وجه غالب را دکتر شفیعی کدکنی در برابر dominant پیشنهاد داده است: در نظریه صورت‌نگاریان روس، «یک عنصر فراموش شده یا برکنار مانده، به دلایلی تاریخی و اجتماعی و گاه بسیار پیچیده، ناگهان وارد صحنه می‌شود و تبدیل به وجه غالب می‌گردد» (رستاخیز کلمات، ۱۵۵ به بعد). برابر نهاد دکتر مقدادی، «عنصر مسلط» است (دانش‌نامه نقد ادبی، ۳۲۰).

مخالفت متعصبانه با رباعیات خَیام و تدارک پاسخ‌های متعدد بر آن‌ها، نه فقط اشتیاق شاعرانِ چندین نسل را در هم‌صدایی و هم‌راهی با خَیام فرو نماند که طی قرون ششم تا نهم هجری، موجب پدید آمدنِ صدها رباعی خَیامانه شد که ادبای دورهٔ تیموری، اغلب آن‌ها را به حساب خودِ خَیام گذاشتند. همان‌طور که دکتر شمیسا گفته است، در رباعیات سرگردان، رباعیات مربوط به هر موضوع، به فرد برجسته و چهرهٔ نامدار آن جریان نسبت می‌یابد و خَیام، فرد اعلای رباعیات حکمی و فلسفی، اعتراض آمیز، هنجارشکنانه و خوش‌باشانه بوده است.

با تفکیک رباعیات سرگردان از رباعیات خَیام، هم با چهرهٔ خالص‌تری از خَیام رو به رو می‌شویم و هم سهم دیگر گویندگان و آفرینندگانِ با ذوق تاریخ ادب فارسی، در شکل گرفتن جریان رباعی خَیامانه مشخص می‌گردد. ما دفتر دوم کتاب را به منتخبی از خَیامانه‌های پارسی اختصاص داده‌ایم. در این بخش، ۵۸ رباعی خَیامانه نقل شده است و این فقط بخشی از میراث رباعی خَیامانه در محدودهٔ زمانی قرن پنجم تا اوایل قرن هفتم هجری، یعنی در پیش و پس دوران زندگانی حکیم عمر خَیام است.^۱ همچون رباعیات دفتر اول، هر رباعی خَیامانه، توضیحاتی دارد که نشان می‌دهد این انتخاب‌ها، به صورت ذوقی و تفننی و با تیک زدن رباعیات در منابع دم دستی، صورت نگرفته؛ کاری که متأسفانه در تحقیقات ادبی رایج است. نگارنده تحقیقی جداگانه در مورد رباعیات خَیامانه صورت داده، و امیدوار است متن کامل آن، در آینده به دست خواهندگان برسد.

در مواجهه با رباعیات منسوب به خَیام، دو دیدگاه افراطی وجود دارد: دیدگاه بدبینان که معتقدند بحث تعیین اصالت رباعیات خَیام، یک بحث بی‌حاصل و انحرافی است و تلاش برای ربط دادن رباعیات به خَیام تاریخی، هیچ‌گاه به نتیجهٔ مطلوب نمی‌رسد. از دیدگاه اینان، روح حاکم بر این رباعیات اهمیت دارد و خَیام را باید نماد این روح دانست و بس. گروهی دیگر، با خوش‌بینی تمام، معتقدند که خَیام طبع روان داشته و دلیلی ندارد که ما او را در چارچوب چند رباعی انگشت شمار، محصور و محدود کنیم. هر منبعی که رباعی به اسم خَیام آورده، ارزشمند

(۱) حدود صد رباعی نیز در ذیل رباعیات این بخش و در خلال توضیحات آورده‌ایم که به تکمیل چشم‌انداز رباعیات خَیامانه یاری می‌رساند.

است و حتماً دلیل داشته که این کار را کرده است. ستاندن رباعیات از ختّام و دادن آن‌ها به شاعران دیگر، خدمتی به ادبیات فارسی نیست و از درخشش این شعرها می‌کاهد.

کتاب حاضر، در حد میانه این دو دیدگاه ایستاده است. ختّام تاریخی، یعنی همان حکیم عمر بن ابراهیم ختّامی، رباعیات معدودی از خود به یادگار گذاشته که باید با کمک منابع معتبر آن‌ها را شناسایی کرد. او فرد شاخص مکتب ختّام در رباعی فارسی است؛ اما شاعران دیگر هم در به وجود آمدن این مکتب نقش داشته‌اند. حق این شاعران را، چه گمنام و چه بنام، باید ادا کرد. در همین مکتب، رباعیاتی هم هستند که با همه اعتلا و آوازه، نه به ختّام تعلق دارند و نه گوینده واقعی‌شان شناخته شده است. این دسته از رباعیات را باید با همین حالت که هست بپذیریم. شاید در آینده، منابعی به دست آید که تکلیف‌شان را مشخص کند.

امیدوارم آنچه در این دفتر به هم پیوسته، امکانی در اختیار محققان قرار دهد که مطالعات سبک ادبی و عناصر فکری و تأثیر و تأثرات متقابل رباعیات ختّام و دیگران، و هر نوع پژوهش ثانویه دیگر را بر پایه متن موثق‌تری بنیان نهند. چرا که زیربنای هر گفتار پژوهشی باید مبتنی بر متونی محکم و پابرجا باشد. ختّامی که در طربخانه و سایر مجموعه‌های دوزۀ تیموری عرضه شده است و مستند قول پژوهشگران قرار می‌گیرد، با ختّام راستین، حداقل به اندازه سه قرن فاصله دارد. امیدوارم این پژوهش، از نقد و نظر جویندگان راستین حقیقت بهره کافی ببرد و بتواند در آینه تحقیقات آنان، کاستی‌ها را بشناسد و به کمال خود دست یابد.

در بخش آخر کتاب، فرهنگ کوچکی از لغات و اصطلاحات خاص موجود در رباعیات ختّام و شاعران دیگر تدارک دیده شده است که هم کلیدی است برای درک بهتر رباعیات ختّام و اقراان او، و هم می‌تواند سوابق و لواحق این اصطلاحات را در متون ادبی به ویژه رباعیات فارسی نشان دهد.

■

در سال‌های درازدامن این تحقیق، دسترسی به برخی منابع خطی و چاپی مورد نیاز، جز با پایمردی گروهی از محققان میسر نیامده است. در صدر آن‌ها، باید از شادروان ایرج افشار یاد کنم که در دستگیری اهل پژوهش، بی‌دریغ و بخشنده بود.

از دکتر محسن آشتیانی، مهندس مصطفی جیحونی، دکتر جواد بشری، دکتر محمد افشین‌وفایی، و آقایان نادر مطلبی کاشانی، علی صفری آق قلع، بهروز ایمانی، امید سروری، و سهیل یاری گل‌دره، بابت کمک‌هایشان بی‌نهایت سپاسگزارم.

مسئولین مؤسسه میراث مکتوب، کتابخانه مجلس شورای اسلامی، کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، کتابخانه ملک، کتابخانه آیت الله مرعشی، کتابخانه ملی و کتابخانه مینوی، با در اختیار گذاشتن تصویر نسخه‌های خطی، بنده را مرهون مساعدت خود کرده‌اند. با سپاس قلبی از آن‌ها، از مسئولین کتابخانه ملی پاریس و موزه بریتانیا نیز به خاطر اشتراک‌گذاری آنلاین منابع خطی تشکر می‌کنم.

انجام این پژوهش، جز با همدلی و همراهی همسر بزرگوار و فرزندان عزیزم مقدور نبوده است. همچون همیشه، از ژرفای دل، قدردان ایشانم.

■

در پایان این گفتار، دوست دارم که کتاب حاضر را فروتنانه به دو تن از دانشوران این عصر پیشکش کنم که برگردن چندین نسل از پژوهشگران، حقی عظیم دارند و نگارنده نیز از مواهب فضل‌شان بهره‌ور بوده‌است. نخست، دکتر نصرالله پورجوادی که در سال ۱۳۸۲ انتشار کتاب *رباعیات ختیم* در منابع کهن را میسر ساخت و مسیر پژوهش‌های بعدی مرا هموار کرد. دیگر، دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی که با آنکه بخت حضور در کلاس‌هایشان را نداشته‌ام، هر اثر ایشان برای من کلاس درس بوده است. برای این هر دو استاد گران‌قدر، تندرستی و طول عمر با عزت آرزو دارم.

چگونه سر زخجالت برآورم بر دوست که خدمتی بسزا بر نیامد از دستم

تابستان ۱۳۹۹

سید علی میرافضلی^۱